

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 15 (56), 2025 Publisher: Islamic Azad University – Najafabad Branch https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit ISSN: 2717-0896 Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1219110	
----------	---	---

Research Article

Received: 25 July 2025

Revised: 23 August 2025

Accepted: 16 September 2025

Online Publication: 23 September 2025

An Analytical Study of the Definitional Patterns of Mystical Terminology in Sufi Didactic Prose

Nima Eghbal Saeedi¹, Ahmad Amin²

1. Department of Persian Language and Literature, Literature and Humanities Faculty, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. (Corresponding Author)

E-Mail: Eghbal.nima@yahoo.com

2. Department of Persian Language and Literature, Literature and Humanities Faculty, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Abstract

Among the various types of mystical Persian prose, the didactic genre is of greatest significance in Sufi prose studies due to its high frequency, conceptual richness, and purposeful composition. Through these texts, the foundational doctrines and concepts of Sufism were transmitted to both specialized and general audiences. Specialized Sufi terminology was one of the central challenges faced by the authors of these works. The potential ambiguity and risk of misinterpretation by khānaqāh audiences led didactic Sufi writers to pay particular attention to defining Sufi terms accurately and in harmony with the authentic mystical discourse. This article analyzes the patterns and methods of defining mystical terminology in didactic Sufi prose, the most significant genre of mystical literature with pedagogical and propagandistic aims. The study employs descriptive and analytical techniques to investigate the definitional patterns on four levels: the type of term defined, its textual location, the mode of introducing the definition, and the method of definition itself. Ultimately, the study identifies and classifies the dominant patterns used to define Sufi terms in key texts belonging to the didactic genre of Sufi prose.

Keywords: Sufi Prose, Sufi Didactic Genre, Sufi Terms, Definition of Terms.

Citation: Eghbal Saeedi, N.; Amin, A. (2025). An Analytical Study of the Definitional Patterns of Mystical Terminology in Sufi Didactic Prose. *Journal of Studies in Lyrical Language and Literature*, 15 (56), 8-25. Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1219110

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granded to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.





فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، دوره ۱۵، شماره ۵۶، پاییز ۱۴۰۴

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۰۱۹

Sanad.iau.ir/journal/lyriclit

Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1219110



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۷/۱

بررسی و تحلیل الگوی تعریف اصطلاحات عرفانی در نثر آموزشی صوفیه

نیما اقبال سعیدی^۱، احمد امین^۲

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسئول)

Eghbal.nima@yahoo.com

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

چکیده

گونه آموزشی نثر صوفیه فارسی در میان انواع گونه‌های نثر عرفانی از نظر بسامد کمی، غنای معنای منتقل شده و هدف تألیف، مهمترین گونه در مطالعات نثرپژوهی صوفیه است. مؤلفان متون آموزشی صوفیه برای تعلیم آموزه‌های صوفیانه، تبلیغ گفتمان خانقاهی و دفاع از اندیشه صوفیه در برابر تحریف و دشمنی‌ها، متون آموزشی عرفانی را تألیف کردند و از طریق آن مفاهیم و آموزه‌های بنیادی صوفیه را به مخاطبان خود انتقال می‌دادند. اصطلاحات و واژگان خاص صوفیانه یکی از مهمترین مسائل پیش روی نویسندگان این متون بوده است. ابهام در معنا و احتمال برداشت‌های ناصواب از سوی مخاطبان خانقاه باعث توجه مؤلفان گونه آموزشی نثر صوفیه به اصطلاحات خاص صوفیه و ارائه معنایی صحیح و همسو با گفتمان اصیل عرفانی شده است. در این مقاله الگوها و شیوه‌های تعریف اصطلاحات عرفانی در ده اثر برگزیده نثر آموزشی صوفیه به عنوان مهمترین گونه ادبیات عرفانی با هدف تعلیم و تبلیغ با روش تحلیلی-توصیفی بررسی شده است. الگوی تعریف اصطلاحات در چهار سطح گونه اصطلاحات تعریف شده، موقعیت در متن، شیوه ورود به تعریف و شیوه تعریف بررسی و تحلیل شده است و سرانجام الگوهای تعریف اصطلاحات صوفیه در متون مطرح گونه آموزشی نثر صوفیه بر اساس سطوح بررسی شده مشخص شدند.

کلیدواژه‌ها: نثر صوفیه، گونه آموزشی صوفیانه، اصطلاحات صوفیه، تعریف اصطلاحات.

نحوه ارجاع به مقاله:

اقبال سعیدی، نیما؛ امین، احمد (۱۴۰۴). بررسی و تحلیل الگوی تعریف اصطلاحات عرفانی در نثر آموزشی صوفیه. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۵ (۵۶)،

Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1219110 .۸-۲۵

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



۱- مقدمه

ادبیات عرفانی در انواع و اقسام منشور و منظوم خود برخوردار از معانی ظریف و اندیشه‌هایی لطیف است که در قالب اصطلاحات و الفاظی مختص به خود به مخاطبان ارائه شد. مجموعه‌ای از این اصطلاحات بنیادین و کاربردی در گفتمان عرفان و تصوف، علاوه بر غنا بخشیدن به ظرفیت‌های سبکی نثر و نظم عرفانی و قوام دادن به معانی عرفانی، انعکاس دهنده اندیشه‌ها، حالات، اقوال، افعال و جهان‌بینی صوفیانه مشایخ عرفانی است. همسو با رشد تصوف، اصطلاحات کاربردی مخصوص صوفیان نیز گسترش پیدا کرد و مجموعه‌هایی در تعریف، توضیح و شرح این اصطلاحات در عالم عرفان نوشته شد. به عقیده بعضی از محققان برای نخستین بار شقیق بلخی تعریفی آرمانی و جامع از مفهوم توکل به‌عنوان نوعی از حالات عارف ارائه داد (نویا، ۱۳۷۳: ۱۸۲). مراد از اصطلاحات، واژه‌ها و تعبیری است که برای افاده معنایی مشخص وضع می‌شوند و یا به دلیل کثرت استعمال در منظومه فکری، معنایی خاص می‌گیرند. زمان و مکان وضع این تعبیر مشخص نیست، اما می‌توان سرچشمه ذاتی اصطلاحات عرفانی را معرفت قرآنی و حدیثی دانست. از طرفی، بعضی از اصطلاحات خاص صوفیه حاصل لحظات وجد و ذوق عارفانه بودند. انتقال تجارب خاص صوفیه که مبتنی بر دریافت‌های شخصی و ذوقی است امری دشوار بلکه غیرممکن است؛ زیرا یکی از مهمترین مختصات این تجربه‌ها، انفعالی بودن و توصیف‌ناپذیری است (بلندهمتان و نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۳۴).

عرفان معرفتی مبتنی بر حالی توصیف‌نشدنی است که انسان در لحظه وقوع چنین حالی حس می‌کند با وجودی مطلق ارتباط مستقیم می‌گیرد. این ارتباط و احساس برخاسته از آن در مرتبه‌ای بالاتر از وصف قرار دارد و نه با ابزار برهان بلکه با ابزار وجدان دریافت می‌شود (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۰) در نتیجه بخشی از مصطلحات و تعبیر صوفیه رنگ رمز و استعاره به خود گرفت. در قرن‌های سوم و چهارم هجری الفاظ ساده و به فهم عمومی نزدیک بودند و مجاز و استعاره‌های به کار رفته در حدود عادت و عرف باقی ماند. به تدریج و در دوره‌های بعدی با حفظ معنای الفاظ و تعبیر قبلی، لحن و صورت این الفاظ و اصطلاحات وسعت پیدا کرد و به صورت الفاظی استعاری ارائه شدند.

گونه آموزشی و تحقیقی نثر صوفیانه یکی از انواع گونه‌های نثر نویسی در گستره ادبیات صوفیانه فارسی است که از نخستین قرن‌های پایه‌ریزی نظام تصوف توسط صوفیان مؤلف نوشته شدند. محدودیت‌هایی مثل قافیه و وزن در شعر و تأثیر صور خیال در عالم شعر بر معنا و فهم معنا باعث رغبت مؤلفان صوفی به برگزیدن نثر به جای شعر شد. از طرفی مباحث مطرح شده از جانب عرفای متقدم با نثر بیشتر از شعر تناسب و همخوانی داشت (غلامرضایی، ۱۳۸۰: ۶۰). نثر صوفیه بر مبنای کارکرها و اهداف در دو دسته آموزشی و غیر آموزشی قابلیت بررسی و طبقه بندی دارد. گونه آموزشی نثر صوفیه را می‌توان مهمترین گونه نثرنویسی در ادبیات عرفانی از حیث بسامد آثار تألیف‌شده و اهمیت موضوعات مطرح‌شده دانست. متونی که با هدف آموزش و تبلیغ اندیشه صوفیانه و کارکردی تعلیمی توسط مؤلفان صوفی برای سالکان مبتدی و آموزندگان تصوف تألیف شدند. آغاز به تألیف در ادبیات عرفانی همراه با احساس نیاز به تنظیم اصول فکری صوفیه بر پایه‌های معرفت دینی بود که در اوایل سده سوم هجری رخ داد. مطالب و آموزه‌های مطرح در گونه آموزشی نثر صوفیه تلاشی بود برای ساده‌سازی پیچیدگی‌های عرفانی و آموزش بی‌شائبه و تحریف‌نشده مضامین عالم تصوف. یکی از پیچیدگی‌های پیش روی عارفان، اصطلاحات مربوط به تصوف بود.

۱-۱- اهداف و پرسش‌های پژوهش

تعریف و رفع ابهام از مجموعه اصطلاحات صوفیانه یکی از بنیادی‌ترین مباحثی است که در متون گونه آموزشی نثر صوفیه مورد توجه مؤلفان صوفی قرار گرفت تا با ارائه تعریفی جامع و تحریف‌نشده و همسو با آیات قرآنی، احادیث قدسی و نبوی

و اقوال مشایخ صوفیه، ضمن غنا بخشیدن به اثر تعلیمی خود، زمینه را برای تحقق اصل آموزندگی در میان مخاطبان اولیه و ثانویه این متون فراهم کنند. درک و دریافت صحیح اصطلاحات عرفانی مهمترین راه برای فهم صحیح اندیشه عرفانی است. در نتیجه در کنار لزوم شناخت و طبقه‌بندی این اصطلاحات و معنای آنها در گفتمان تصوف، شیوه‌های ارائه تعریف و فضا سازی برای تعریف اصطلاحات صوفیه در متون آموزشی عرفانی نیز قابل تامل و مهم است. در این پژوهش، الگوهای تعریف اصطلاحات صوفیه در ده اثر برگزیده گونه آموزشی نثر صوفیه تا پایان سده یازدهم هجری که برخوردار از درون‌مایه‌ای آموزشی - عرفانی هستند و بیشترین تأثیرگذاری را در حوزه تعلیم آموزه‌های عرفانی در گستره تاریخ تصوف دارند با روش تحلیلی و توصیفی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت تا الگویی مدون و منسجم از ساختار تعریف اصطلاحات مدرسی و رمزی عرفانی در متون آموزشی صوفیه حاصل شود و سرانجام به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

۱- اصطلاحات عرفانی در گونه آموزشی نثر صوفیه با چه الگوها و شیوه‌هایی تعریف شدند؟

۲- الگوهای تعریف اصطلاحات عرفانی چه تأثیری بر گفتمان حاکم بر متون گونه آموزشی نثر صوفیه دارند؟

۲-۱- ضرورت پژوهش

مطالعه و بررسی الگوی تعریف در متون آموزشی صوفیانه ضمن آشکار کردن بنیان کلی متون و ساختار انسجام‌گیری آن، اهمیت و جایگاه اصطلاحات بنیادین مدرسی و رمزی صوفیه در اندیشه آموزشگر صوفیان مؤلف را بازتاب می‌دهد و سبب شناخت دقیق‌تر گفتمان حاکم بر متون آموزشی صوفیه می‌شود. آگاهی نسبت به الگوهای تعریف اصطلاحات، هم بر دانش سبک‌شناسانه متون آموزشی صوفیه می‌افزاید و هم دانش حاصل از نثرپژوهی فارسی و نثرپژوهی عرفانی را غنا می‌بخشد. با توجه به عدم پرداخت به ساختار تعریف در تحقیقات نثر عرفانی، وجود چنین پژوهشی در فهم و درک متون راهگشا خواهد بود.

۳-۱- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه اصطلاحات عرفانی بیشتر بر نقش و اثر این اصطلاحات در متون خاص ادبیات فارسی و یا جمع‌بندی و طبقه‌بندی این اصطلاحات و معنای آنها در ادبیات عرفانی تأکید دارند و پژوهش در باب ساختار تعریف این اصطلاحات به عنوان یکی از ویژگی‌های متون عرفانی مخصوصاً متون آموزشی عرفانی سابقه‌ای ندارد. این پژوهش‌ها را می‌توان در دو گروه پژوهش‌های اثر محور و پژوهش‌های اصطلاح محور بررسی کرد. از مهمترین پژوهش‌های اثر محور می‌توان موارد زیر را یاد کرد:

یزدانفر در مقاله بررسی «اصطلاحات عرفانی مشترک در حدیقه الحقیقه و مناقب العارفین» (۱۳۹۵)، الفاظ و اصطلاحات مشترک نظیر فنا و بقا، تجلی، وحدت وجود، خوف و رجا و... را در حدیقه سنایی و مناقب العارفین افلاکی از منظر معنا و کاربرد مقایسه می‌کند و وجه شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را در دو اثر بررسی می‌کند. تمرکز پژوهشگر در این مقاله بر معنای اصطلاحات عرفانی در دو اثر است و بحث پیرامون ساختار تعریف در چارچوب مقاله گنجانده نمی‌شود.

انصاری در مقاله «بررسی و تحلیل و نقد اصطلاحات صوفیه در کشف المحجوب هجویری» (۱۳۸۹)، به بررسی ساختار تعریف و دسته‌بندی اصطلاحات صوفیانه و بررسی ارتباطات معنایی میان آنها در کشف‌المحجوب می‌پردازد. در این پژوهش صرفاً شیوه‌های تعریف اصطلاحات عرفانی در کشف‌المحجوب بررسی شده است و دیگر شئون بررسی الگوی تعریف الفاظ مغفول مانده است.

آیانو ساساکی در مقاله «تحول اصطلاحات عرفانی؛ مقایسه شرح تعرف با کشف الاسرار» (۱۳۸۷)، ضمن ارائه سیر تحول اصطلاحات عرفانی مرتبط با صوفی و سماع، به طبقه‌بندی این اصطلاحات بر اساس دو اثر شرح تعرف و کشف الاسرار می‌پردازد. پژوهشگر در این مقاله سعی می‌کند صرفاً با توجه به اصطلاحات صوفی و سماع، تحلیلی مقایسه‌ای از دو اثر ارائه دهد و الگوهای تعریف به صورت دقیق و علمی واکاوی نمی‌شوند.

پژوهش‌های اصطلاح‌محور سهم بیشتری در میان پژوهش‌های مربوط به اصطلاحات عرفانی و در کل پژوهش‌های عرفانی دارند که ذکر آنها اطالۀ کلام است. برای نمونه از مجموعه این پژوهش‌ها به می‌توان موارد زیر اشاره کرد:

خوری در مقاله «اصطلاحات عرفانی خوف و رجا» (۱۴۰۱)، بحثی پیرامون تعریف و چیستی خوف و رجا در جایگاه دو اصطلاح مهم صوفیه دارد و سپس انواع خوف و رجا و مراتب آن را با مستندات قرآنی و اقوال مشایخ صوفیه بیان می‌کند. نظیر دیگر پژوهش‌ها، معنای اصطلاحات و کاربرد آنها در متون صوفیه مد نظر این پژوهش است و فضای فکری مقاله صرفاً به معانی اصطلاحات می‌پردازد و ارتباطی با الگوها و ساختار تعریف مد نظر پژوهش حاضر ندارد.

اویسی، واثق عباسی و علیپور در مقاله «بررسی تطبیقی قبض و بسط عرفانی در متون آموزشی صوفیه تا قرن هشتم هجری» (۱۳۹۶) به بررسی و طبقه‌بندی دیدگاه‌های مشایخ صوفیه و متون آموزشی صوفیه در باب دو اصطلاح بنیادین قبض و بسط می‌پردازند و ضمن ارائه تعاریفات از این دو اصطلاح، منشأ قبض و بسط، راهکار رهایی از قبض و بسط و پیامدهای آن را با توجه به متون آموزشی صوفیه برمی‌شمرند. خلاء بحث درباره الگوهای تعریف در این مقاله نیز دیده می‌شود؛ اگرچه سیر تاریخی اصطلاحات تعریفی و تأثیر و تأثرات آنها بر اساس روش تطبیقی مطالعه می‌شود، شیوه معنا و ساختار معناپذیری در چارچوب مقاله اهمیت نمی‌یابد و تنها سیر تاریخی معناپذیری بحث می‌شود.

۲- بحث اصلی

۱-۲- نثر آموزشی صوفیه

گسترش زبان و معرفت دینی در ادبیات صوفیه، موجب گسترش و بسط زبان عرفانی گردید و زبان زاهدانه نخستین تبدیل به زبانی عرفانی با پیچیدگی‌های صرفی و نحوی و معنایی شد. در به‌کارگیری دو شیوه نظم و نثر، مؤلفان صوفیه مجبور شدند محدودیت‌های شعر را کنار بگذارند و از نثر بیشتر از نظم استفاده کنند. نثر صوفیانه با حفظ ویژگی‌های یک نثر ایده‌آل که عاری از محدودیت‌های شعری است و به کارگیری اندیشه و گفتمان صوفیه از آغازین سال‌های رشد نثر فارسی در گونه‌های متنوع بروز و ظهور داشت. تقسیم‌بندی‌ها و طبقه‌بندی‌های متعددی از نثر فارسی و نثر عرفانی ارائه شده است. خسرو فرشیدورد نثر فارسی را به طور کلی به نه دسته تقسیم می‌کند و نثر تعلیمی صوفیانه را یکی از انواع نثر فارسی معرفی می‌داند (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۵۰-۳۴۹). این تقسیم‌بندی ضمن اشکال آمیختگی موضوع و نوع ادبی، تقسیمی کلی‌نگر نسبت به نثر صوفیه است؛ زیرا در میان انواع گونه‌های نثر صوفیه با وجود شباهت‌ها، تفاوت‌هایی بنیادی وجود دارد که این گونه‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند. در یکی از جامع‌ترین تقسیم‌بندی‌ها، صفا نثر فارسی را به سیزده گروه تقسیم می‌کند و یکی از گروه‌ها را به نثر صوفیانه اختصاص می‌دهد (همان: ۳۴۹). در این تقسیم‌بندی، امکان بررسی گونه‌های مختلف نثر صوفیه فراهم می‌شود. در ابتدا نثر صوفیه بیشتر در گونه تفاسیر عرفانی قرآن کریم کاربردی بود، اما با رشد گفتمان تصوف و لزوم انتقال مفاهیم و آموزه‌های عرفانی، دیگر گونه‌های نثر عرفانی به‌ویژه گونه آموزشی ظاهر شد.

آنچه به‌عنوان گونه و ژانر در بررسی این متون مد نظر است، صورت‌بندی‌های پویایی هستند که ظرف تحقق ایدئولوژی‌های یک متن شناخته می‌شوند. این صورت‌بندی‌ها جایگاهی برای بروز خلاقیت و معنا هستند. این صورت‌بندی‌ها سازه‌هایی

ساختاربخش و ساختارپذیرند (Bawarshi, 2003:8). گونه آموزشی نثر صوفیه در طول تاریخ تصوف از نظر تعداد آثار تألیف شده و تأثیر و اهمیت در جریان رشد و تعلیم آموزه‌های عرفانی بسیار حائز اهمیت است. اهمیت این گونه زمانی مشخص می‌شود که مهمترین آثار منشور تصوف مثل کشف المحجوب هجویری، رساله قشیریه و مرصاد العباد نجم رازی در این گونه قرار بگیرند و بررسی شوند. «رسالت آموزشی صوفیان سبب شد تا برای تعلیم و تبلیغ اندیشه‌های صوفیانه متونی با هویت آموزشی و تحقیقی تألیف کنند. این متون با حفظ فضای کلی عرفان مد نظر خود از رسایی و زیبایی برخوردار بودند و از حسن تأثیر و صرف و نحو کامل و واژگان لطیف بهره می‌بردند» (سجادی، ۱۳۹۲: ۲۹۹).

به طور کلی گونه آموزشی نثر صوفیانه به آثاری گفته می‌شود که با هدف بیان و آموزش مبانی عرفان و تصوف و تعلیم افکار و آداب صوفیه و همچنین دفاع از تصوف در طول تاریخ ادبیات عرفانی تألیف شدند. بحث درباره صوفی و تصوف و تعریف آن، مقامات و احوال عارف و تعریف و توضیح آن، عالم ملک و ملکوت، مشاهدات و مکاشفات، مرید و مراد، انسان کامل، آداب و رسوم و مستحسنان صوفیه و مقابله با مخالفان و دفاع از تصوف مهمترین مباحث نثر آموزشی صوفیه است (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۷۱-۷۰)، بر این اساس می‌توان این متون را آثار مدرسی عرفانی نامید.

۲-۲- الگوی تعریف اصطلاحات:

اصطلاحات و واژگان خاص صوفیه نتیجه سرچشمه‌های معرفتی و دینی طریقت و لحظات سرشار از وجد و ذوق عارف است. تثبیت و رشد حرکت تصوف در اواخر قرن سوم هجری به حالتی نضج یافته و مدون صورت گرفت و به تدریج با استقلال جریان تصوف عارفانه از تصوف زاهدانه، اصطلاحات ذوقی و عرفانی و شطحیات کفرآمیز در عالم تصوف فراوان شدند. رواج تصوف به مثابه گفتمانی پویا باعث شکل‌گیری اصطلاحات و تعبیراتی شد که در سراسر اقوال مشایخ صوفیه دیده می‌شد (سجادی، ۱۳۸۳: ۸)، به همین دلیل یکی از مسائل واجب در بررسی متون ادبیات عرفانی، بحث پیرامون اصطلاحات صوفیه و اصطلاح‌نامه‌های صوفیه است. //المع اثر علی بن سراج طوسی را می‌توان نخستین اثری دانست که به جمع‌آوری اصطلاحات صوفیه پرداخت (همان: ۹). در برخورد با گونه آموزشی نثر صوفیه که با هدف تعلیم و تبلیغ آموزه‌های تصوف و دفاع از آرای صوفیه در مقابل تحریفات و برداشت‌های ناصواب تألیف شدند، توجه به اصطلاحات خاص گفتمان تصوف یکی از مهمترین مسائل است. کاربرد این اصطلاحات در متون صوفیه متأثر از شرایط اجتماعی و فرهنگی و عقلی امری غیرقابل اجتناب بود. عارفان برای بیان صحیح معانی صوفیه یا دست به خلق واژه‌های نو می‌زدند و یا واژگان متداول را که ریشه‌ای قرآنی و ذوقی داشت در معانی جدیدتری به کار می‌بردند. رویارویی عارفان با ظاهرینان و کج‌اندیشان، عدم توانایی زبان عادی و عرفی در انتقال معانی خاص عرفان، پیچیدگی ناشی از اصطلاحی شدن واژگان، عدم گنجایش حالات و احساسات درونی عارف در برخورد با انوار الهی در ظرفیت‌های عادی زبانی، برداشت‌های استعاره‌ای و مجازی از معانی والای عرفانی توسط عرفا به دلیل نارسایی زبان عادی و مقابله با قدرت حاکمیت و ترس از شماتت و سرزنش ناهلان و بی‌خبران از مسائل باطنی مهمترین زمینه‌های آفرینش اصطلاحات عرفانی است (کیخافزانه، ۱۳۸۰: ۲۱۶). هجویری در کشف المحجوب علت وضع این اصطلاحات را چنین بیان می‌کند:

«و مراد وضع عبارات دو چیز باشد؛ یکی حسن تفهیم و تسهیل غوامض را تا به فهم مرید نزدیک‌تر باشد و دیگر کتمان سر را از کسانی که اهل آن علم نباشند و دلایل آن واضح است» (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۷۹).

در کنار توجه به معانی این اصطلاحات، تحقیق درباره شیوه‌ها و الگوهای تعریف بر شناخت سبک‌شناسانه این متون خواهد افزود. مؤلفان صوفی برای حل ابهام ناشی از پیچیدگی بعضی از مفاهیم و نقد برداشت‌های ناصواب از آنها و تنوع بخشیدن

به شیوه سخن خود و با توجه به میزان اهمیت تعریف اصطلاحات در اثر، الگوهای متفاوتی را به کار بردند. شیوه‌های ارائه تعریف در این متون که وجه آموزشی دارند و در نزدیک‌ترین فاصله با مخاطب از حیث رسالت تألیف اثر قرار می‌گیرند در چهار سطح قابل بررسی هستند.

۲-۱-۲- گونه اصطلاحات تعریف شده:

اصطلاحات تعریف شده در متون گونه آموزشی نثر صوفیه برخاسته از معرفت قرآنی و حدیثی و ذوق توصیف‌ناپذیر عارفانه است. با توجه به دو سرچشمه اصلی در پیدایی این اصطلاحات، دو گونه اصطلاحات عمومی و مدرسی صوفیه و اصطلاحات رمزی صوفیه در بررسی متون نثر گونه آموزشی ادبیات تصوف دریافت می‌شود. بررسی متون گونه مد نظر مشخص می‌سازد که غیر از رساله مشواق اثر فیض کاشانی، در دیگر متون تعریف اصطلاحات عمومی صوفیه مورد توجه مؤلفان بود. این اصطلاحات عمومی دربردارنده اندیشه کلی حاکم بر سیر و سلوک صوفیانه است. تعریف مقامات و حالات صوفیه و مستحسانات مربوط به سیر و سلوک صوفیانه در مجموعه گونه عمومی اصطلاحات تعریفی این متون قرار دارد. بخش ویژه‌ای از متن این آثار، تعریف و توصیف و تحلیل واژگانی است که تبدیل به عناصر سازنده گفتمان کلان تصوف از آغاز جریان آن شد. تعریف مقامات عرفانی چون توبه، ورع، زهد، فقر و ... و حالات عرفانی مثل مراقبه، محبت، خوف و ... تنه اصلی این گونه از تعریفات در متون آموزشی صوفیه را شامل می‌شود. افزون بر آن، اصطلاحاتی که در طی مسیر سیر و سلوک عارفانه خلق می‌شوند نیز در مجموعه اصطلاحات عمومی تصوف قرار می‌گیرند. اصطلاحاتی چون تجلی، تجرید و تفرید و اصطلاحات مربوط به مستحسانات صوفیه مثل خرقه، خانقاه و سماع به‌مانند واژگان مقامی و حالی، اصطلاحات عمومی تعریف می‌شوند. گونه دیگر اصطلاحات تعریفی، واژگان رمزی و استعاره‌ای هستند. عرفان نگاه هنری و زیباشناسانه به دین و الهیات است و جز در زبانی هنری و زیباشناسانه امکان تحقق ندارد، حتی اگر از زبان علم و ارجاع هم بهره بگیرد مانع غلبه حالت عاطفه و اقناع نمی‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۸-۳۹).

عدم توانایی زبان عرفی و عادی در انتقال بعضی از مفاهیم عرفانی و بی‌رغبتی عرفا از درک و دریافت این مفاهیم توسط اقشار ظاهرین و در امان ماندن از حملات متشرعین و نظام حکومتی، رمز و استعاره را برای پیدایی بعضی از اصطلاحات صوفیه فعال ساخت. عارفان کلمات معین و مشخص را از معنی ظاهری خود خارج می‌کنند و برای فهم اهل عرفان و در یافتن دیگران تبدیل به رمز می‌کنند:

اگر چه اصحاب وجدان را به کار نمی‌آید جهت آن که ارباب وجدان به قدر مراتب و حدس خود معانی را فهم می‌کنند نه به حسب مقصود شاعر. لکن مقصود آن است تا مبتدیان بدانند که از این الفاظ مراد آن معنی نیست که اهل ظاهر می‌شنوند و می‌دانند و خلاف مستعملات ایشان چیزی دیگر است تا باطن ایشان متوجه طلب گردد تا خدای تعالی در دل ایشان گشاده گرداند بفضل و کرمه (باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۳۹).

در متون آموزشی تصوف تنها دو اثر به تعریف اصطلاحات رمزی پرداختند. فیض کاشانی در رساله مشواق بر تعریف این اصطلاحات توجه دارد. فیض کاشانی انگیزه تألیف رساله مشواق را اساساً تعریف اصطلاحات رمزی و استعاره‌ای صوفیه معرفی می‌کند:

«به خاطر رسید که چند کلمه‌ای که بدان معانی حقایقی از لباس استعارات مکشوف و استعارات غریبه قوم که در ابیات ایشان مستعمل است معروف تواند شد بنویسد.» (کاشانی، ۱۳۹۷: ۲).

فیض کاشانی با تعریف اصطلاحاتی مانند زنار، ترسا بچه، لب، غمزه و... تلاش کرد اثری آموزشی در عالم عرفان با تکیه بر اصل تعریف اصطلاحات عرفانی تألیف کند:

«ترسابچه مرشد کامل است که نسبت کامله او در ولادت معنوی به کاملی دیگر که متصف به صفت ترسایی و تجرد و انقطاع بوده باشد، می‌رسد و آن کامل را باز به کامل دیگر تا سلسله به حضرت رسالت منتهی شود.» (همان: ۱۳).

باخرزی در کتاب اورادالاحباب علاوه بر تعریف اصطلاحات عمومی صوفیه، اصطلاحات استعاره و رمزی عرفان را نیز تعریف می‌کند. او در بخش مفصلی از کتاب با عنوان شرح الفاظ القوال فی السماع، با زبانی ساده و رسا اصطلاحات و تعبیرات رمزی تصوف را برای مخاطبان تحت تعلیم اثر خود آشکار می‌کند تا در دوران شدت گرفتن تحریفات و برداشت‌های اشتباه صوفیه، گفتمان اصیل عرفان حفظ شود:

«برید روحانی را ترسابچه خوانند؛ یعنی واردی که از عالم روحی به قلوب و عقول و نفوس به طریق غلبه و لطف فایض گردد و جمله را به خود مشغول گرداند.» (باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۴۵).

۲-۲-۲- موقعیت در متن:

یکی از مسائلی که به واسطه آن اهمیت موضوعی در یک اثر سنجیده می‌شود موقعیت آن موضوع در بافت اثر است. هرچه اهمیت موضوع و توجه مؤلف به آن موضوع بیشتر باشد، موقعیت و جای‌گیری آن موضوع در بافت متن چشمگیرتر خواهد بود. مراد از موقعیت در متن، جایگاه اختصاص یافته به هر موضوع است. این جایگاه اختصاص یافته ممکن است در میانه متن و به صورت غیرمستقل باشد و یا به صورت فصلی مستقل و جدا در اثر تألیف شود. گاهی نیز اثر مبتنی بر مجموعه‌ای از موضوعات مهم و بنیادی است که در هر فصل به تفصیل به هریک از موضوعات پرداخته می‌شود. اهمیت موضوع به میزان استقلال آن در بافت اثر بستگی دارد. در متون گونه آموزشی نثر صوفیه اصل تعریف اصطلاحات عرفانی مسئله‌ای مهم و پیشفرض است که تقریباً در همه آثار این گونه به چشم می‌خورد. از نظر موقعیت تعریفات در متن الگوی تعریف‌سازی در متون این گونه در دو دسته مستقل و غیرمستقل بررسی می‌شوند. در دسته مستقل متونی قرار دارند که فصلی جداگانه و مبسوط را به تعریف اصطلاحات عرفانی اختصاص دادند. کشف‌المحجوب هجویری، التصفیه فی احوال المتصوفه قطب الدین عبادی، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه عزالدین محمود کاشانی و رساله مشواق فیض کاشانی آثاری هستند که تعریف اصطلاحات عرفانی در آنها به صورت مستقل و در فصلی مشخص صورت گرفت. هجویری در بخشی از کتاب با عنوان کشف الحجاب العاشر فی بیان منطقهم و حدود الفاظهم و حقایق معانیهم به طبقه‌بندی و تعریف اصطلاحات عارفانه پرداخت. قطب‌الدین عبادی و محمود کاشانی نیز در فصلی جدا به بیان تعریفات و طبقه‌بندی اصطلاحات عرفانی پرداختند. در ضمن بررسی موقعیت مستقل تعریفات در متن، اختصاص یافتن کل اثر به مفاهیم و آموزه‌های عرفانی قابل توجه است. در آثاری چون شرح تعرف، رساله قشیریه و انس‌التائیین، آموزه‌های مدنظر مؤلف در فصل‌هایی جداگانه تعریف می‌شوند و ساختار کلی کتاب را می‌سازند، برای نمونه کتاب انس‌التائیین و صراط‌الله‌المبین اثر شیخ احمد جام نامقی، اثری است آموزشی مشتمل بر چهل و پنج باب که در هر باب مسئله و اصطلاحی صوفیانه شامل توبه و تائب، مرید و ارادت، تقوا و متقی، صبر و صابر تعریف و بررسی می‌شود. مؤلف رساله قشیریه پس از بیان اعتقادات صوفیه و ذکر مشایخ و آنچه از سیرت و قول ایشان بر شریعت آنها دلیل باشد، در هر فصلی به یکی از الفاظ و اصطلاحات خاص صوفیه می‌پردازد و تعریف و توضیح این اصطلاحات را به مخاطبان خود ارائه می‌دهد. اصطلاحات تعریف‌شده مربوط به مقامات و حالات و سیر و سلوک عارف چون فتوت، ادب و سماع است. دسته دوم متونی هستند که به صورت غیرمستقل به تعریف الفاظ صوفیانه می‌پردازند. در آثاری چون مناقب

الصوفیه و فصل الخطاب، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی در میانه کلام و بدون در نظر گرفتن موقعیت و فصلی جداگانه تعریف می‌شوند. در مناقب الصوفیه در ضمن بحث درباره احوال ظاهر و باطن صوفیه بعضی از الفاظ صوفیه تعریف می‌شوند.

۲-۳-۲- شیوه ورود به تعریف:

سومین سطح از الگوهای تعریف اصطلاحات عرفانی در گونه آموزشی نثر صوفیه، بررسی شیوه‌های ورود و شروع متن و مؤلف به تعریف الفاظ است. یکی از الگوهای با بسامد بالا در این سطح، زمینه‌سازی مؤلف با استفاده از شواهد قرآنی، حدیثی و اقوال مشایخ صوفیه است. سرچشمه عرفان معرفت دینی است و قرآن و احادیث و اقوال مشایخ مبنای عرفان و تصوف را بنا می‌کند. در رساله قشیریه از جنید بغدادی نقل می‌شود که:

«هر که حافظ قرآن نباشد و حدیث ننوشته باشد به وی اقتدا مکنید که علم ما مقید است به کتاب و سنت» (قشیری، ۱۳۷۹: ۵۲).

اهمیت مشروعیت‌بخشی به آموزه‌های صوفیانه و توجه به مبانی دینی این آموزه‌ها موجب اقتباس از آیات قرآن کریم، احادیث قدسی و نبوی و در مرتبه دوم اقوال مشایخ کبار در متن آثار شد. در تعریف اصطلاحات صوفیه نیز این ویژگی اقتباسی به طور چشمگیری توسط عرفای مؤلف به کار رفت. الگوی تکراری اقتباس در شروع تعریف اصطلاحات در گونه آموزشی، ذکر شاهد + تعریف یا تعریف + ذکر شاهد است. در هر دو صورت شروع تعریف، شواهد قرآنی، حدیثی و اقوال مشایخ بدون واسطه و فاصله به تعریف الفاظ می‌پیوندد تا با مستندسازی مشروع و مقبول تعریف صورت گرفته بر امکان تحقق اصل آموزندگی اثر بیافزاید. الگوی شروع تعریف به شیوه اقتباس الگوی انحصاری اثری در گونه آموزشی نیست و در همه متون این گونه به تناوب از این شیوه اقتباس در شروع تعریف اصطلاحات استفاده می‌شود.

«مراد از وجد واردی است که از حق تعالی بر دل آید و باطن را از هیات خود بگرداند به احداث وصفی غالب چون حزنی یا فرحی. جنید رحمه الله گفته است الوجد انقطاع الاوصاف عند سمة الذات بالسرور. یعنی وجد آن است جمله اوصاف واجد منقطع گردد در حالتی که ذات او به سرور موسوم شود.» (کاشانی، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

«قال الله تعالى قد أفلح المومنون الذين في صلاتهم خاشعون. خشوع فرمان بردن حق بود و تواضع، گردن نهادن حق را و بر حکم او اعتراض ناکردن.» (قشیری، ۱۳۷۹: ۲۱۷-۲۱۶).

شیوه دیگر در شروع به تعریف، طرح پرسش در راستای آموزه مد نظر است. در متون آموزشی، قوی‌ترین ارتباط میان مؤلف و مخاطب برقرار است. مؤلف در تلاش برای انتقال آموزه‌های عرفانی است و شرط این تحقق وجود مخاطبان آماده و آگاه است. در نتیجه ارتباط و تعامل بین مؤلف و مخاطب در اثر آموزشی باید مد نظر مؤلف قرار گیرد. متون گونه آموزشی عرفانی دارای دو دسته مخاطب هستند: مخاطبان اولیه؛ یعنی کسانی که مؤلف آگاهانه و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در تلاش برای برقراری ارتباط و انتقال آموزه‌ها به آنهاست (شیبانیان، ۱۳۹۷: ۱۴)؛ دسته دوم مخاطبان ثانویه هستند که به طور بی‌واسطه یا باواسطه و در طول زمان تحت تأثیر آموزه‌ها و مطالب اثر قرار دارند و همه افرادی را شامل می‌شود که در طول تاریخ در جایگاه مخاطب یک اثر قرار می‌گیرند (زرقانی، ۱۴۰۰: ۲۰۰). یکی از جلوه‌های توجه به مخاطب و برقراری ارتباط از طریق متن با مخاطب، پیش‌بینی پرسش‌های احتمالی مخاطب درباره مسئله مطرح شده است. مؤلفان این متون با طرح پرسش‌هایی که حدس می‌زنند پرسش‌های ذهن مخاطبان نیز باشند، ضمن برقراری تعامل با ذهن آنها، به انتقال آموزه‌ها تنوع می‌بخشند. در ورود به تعریف اصطلاحات عرفانی، طرح پرسش یکی از شیوه‌های مورد توجه مؤلف است. مؤلفان نخست پرسشی از الفاظ و اصطلاحات مد نظر طرح می‌کند و سپس به تعریف اصطلاح و پاسخ به پرسش پیشین می‌پردازد.

این شیوه در شروع به تعریف اصطلاحات در مناقب الصوفیه و التصفیه فی احوال المتصوفه قطب الدین عبادی و انس التائیین شیخ احمد جام وجود دارد. این الگو به‌ویژه در التصفیه فی احوال المتصوفه نقش بنیادی در ارائه تعاریفات دارد. مؤلف در این اثر ضمن اختصاص فصلی مستقل به الفاظ صوفیه، تعریف هر اصطلاح را با یک پرسش از چیستی آن لفظ شروع می‌کند و سپس تعریف را ارائه می‌دهد:

« سوال: فنا و بقا چیست؟ »

جواب: بدان که حقیقت فنا برسیدن رونده است در خویشتن چنان که از وی هیچ اوصاف حیوانی و نعوت بشری و اخلاق شیطانی بنماند و یکباره در وی منعدم گردد. و بقای اصلی در فنای کلی نهاده‌اند» (عبادی، ۱۳۴۷: ۲۰۶).

یکی از شگردهای به‌کاررفته در تعریف اصطلاحات عرفانی، تلفیق دو شیوه اقتباسی و طرح پرسش است. مؤلفان با ذکر اقوالی از مشایخ صوفیه که در حقیقت پرسش و پاسخی میان سالک و پیر بود، اصطلاحات و الفاظ صوفیه را تعریف می‌کنند. این الگو در متونی چون شرح تعرف، مناقب الصوفیه، انس التائیین و فصل الخطاب تبدیل به الگویی پرتکرار در تعریف الفاظ شد؛ اگرچه در دیگر متون تعلیمی عرفانی نیز به تناوب از این الگوی تعریف اصطلاحات استفاده شد:

«سئل سری السقطی عن القرب فقال هو الطاعة. گفت: نزدیکی به خدای طاعت داشتن است خدای را جل جلاله.» (مستملی، ۱۳۶۳: ۱۳۶۱).

«از خبری که جبرئیل علیه السلام پرسید از رسول صلی الله علیه و سلم ما احسان؟ احسان چیست؟ جواب داد: ان تعبدالله کانک تراه. خدای را پرستی و چنان پرستی که گویی او را می‌بینی» (انصاری، ۱۳۶۸: ۱۵-۱۶).

«ابن عطا را پرسیدند از رضا؟ گفت: نظر دل است به اختیاری که حق سبحانه و تعالی کرده است در ازل بی علت در حق بندگان خود و ترک اختیار خود در آن مقابله کسی که بدین صفت شد راه گذر قضا گردد و هر چه بر وی می‌گذرد هیچ تمیزی و فرقی نکند» (عبادی، ۱۳۶۲: ۱۱۳).

۲-۲-۴- شیوه‌های تعریف:

چهارمین سطح از بررسی الگوهای تعریف اصطلاحات صوفیه در نثر آموزشی صوفیانه، شیوه‌های تعریف اصطلاحات است. منظور از شیوه‌های تعریف، مجموعه‌سازی از اصطلاحات صوفیه برای تعریف صحیح و کارآمد است. با بررسی متون نثر آموزشی صوفیه سه شیوه کلی در تعریف الفاظ یافت می‌شود. پر کاربردترین شیوه تعریف، شیوه تعریف مستقل هر اصطلاح است. مؤلفان در هر فصل و مبحثی به یک اصطلاح و لفظ خاص صوفیه پرداختند. این شیوه به‌ویژه در متونی که هر فصل به یک اصطلاح صوفیانه اختصاص یافته، اهمیت بیشتری در تعریف اصطلاحات دارد.

در گونه آموزشی نثر صوفیه، شرح تعرف، رساله قشیریه، التصفیه فی احوال المتصوفه، مناقب الصوفیه، انس التائیین، اوراد الاحباب و رساله مشواق آثاری هستند که از شیوه تعریف مستقل و تک‌ساختی در تعریف الفاظ صوفیانه بهره بردند. در این مجموعه به جز التصفیه فی احوال المتصوفه، رساله قشیریه و انس التائیین، شیوه مستقل و تک‌ساختی تعریف اصطلاحات، شیوه غالب متن است. در رساله قشیریه و شرح تعرف، هر فصل مخصوص به یک اصطلاح صوفیانه است. شیوه دیگر در تعریف الفاظ، برقراری ارتباط میان دو اصطلاح صوفیه برای تعریف است. این ارتباطات به آن معناست که بررسی معنای هر لفظ در گرو بررسی لفظی مرتبط با آن است و می‌توان با بررسی معنای اصطلاحات به ارتباطات میان آنها دست یافت. ارتباط اصطلاحات صوفیه در حوزه تعریف در دو سطح زوج‌سازی متضاد و زوج‌سازی مکمل صورت می‌گیرد. زوج‌سازی متضاد

به ارتباط میان اصطلاحاتی اطلاق می‌شود که در یک محور معنایی با حالت تضاد قرار دارند؛ به گونه‌ای که درک و دریافت یک اصطلاح وابسته به درک و دریافت اصطلاح متضاد آن دارد.

در گفتمان تصوف اصطلاحات و الفاظی مثل قبض و بسط، تفرقه و جمع، غیبت و حضور، سکر و صحو برابر نهاده‌های متضادی هستند که معمولاً در ارتباط با هم و به صورت زوج‌های اصطلاحی متضاد کاربرد دارند. این زوج‌های اصطلاحی متضاد در تعاریفات نثر آموزشی صوفیه نیز گاهی به همان صورت متضاد خود به کار می‌روند. در کشف المحجوب، التصفیه فی احوال المتصوفه، رساله قشیریه، مصباح الهدایه، فصل الخطاب، انس الثائبن، الگوی تعریف اصطلاحات صوفیه به صورت زوج سازی متضاد کارایی دارد. هجویری در کشف المحجوب در فصل مستقلی با عنوان فی بیان منطقهم و حدود الفاظهم و حقائق معانیهم، اصطلاحات زوج‌شده‌ای چون قهر و لطف، انس و هیبت و نفی و اثبات را که در یک محور معنایی با رابطه متضاد هستند تعریف می‌کند:

«بدان که این دو عبارت است مر این طایفه را که از روزگار خود بیان کنند و مرادشان از قهر تأیید حق باشد به فنا کردن مرادها و بازداشتن نفس از آرزوها بی آن که ایشان را اندر آن مراد باشد و مراد از لطف تأیید حق باشد به بقای سر و دوام مشاهدت و قرار حال اندر درجت استقامت.» (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۹۲).

در دیگر متون نثر آموزشی که از الگوی تعریف زوج‌سازی متضاد واژه‌ها استفاده می‌شود نیز به‌مانند کشف المحجوب، اصطلاحاتی که در یک خط معنایی واحد قرار دارند به صورت برابر نهاده‌های معنایی تعریف می‌شوند. الگوی شیوه تعریف در این متون به جز فصل الخطاب ترکیبی از شیوه تعریف مستقل و زوج‌سازی متضاد است و در فصل الخطاب این شیوه بسامد غالب دارد:

«پس روا بود که دوستی حق سبحانه بر دل بنده سلطنت ظاهر گرداند و به غلبه و افراط آن، عقل و طبایع از حمل آن عاجز گردد و امر وی از کسب وی ساقط شود آنگاه این درجه را جمع خوانند و جمهور محققان تصوف در مجاری عبارات و رموز ایشان مراد به لفظ تفرقه مکاسب باشد و به لفظ جمع مواهب. یعنی مجاهدت و مشاهدت و عز بنده اندر آن بود که افعال خود را در افضال حق سبحانه مستغرق یابد و مجاهدت را در حق هدایت، منفی قیام وی به حق باشد.» (پارسا، ۱۳۸۱: ۴۱).

«مراد از تجلی انکشاف شمس حقیقت حق است تعالی و تقدس از غیوم صفات بشری به غیبت. و مراد از استتار، احتجاب نور حقیقت به ظهور صفات بشری و تراکم ظلمت آن.» (کاشانی، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

زوج‌سازی مکمل به شیوه‌ای از تعریف اطلاق می‌شود که اصطلاحات صوفیانه در محور واحد معنایی با ارتباط مکملی نسبت به هم تعریف می‌شوند. رابطه مکملی میان اصطلاحات صوفیه به این معناست که درک و تحقق یک اصطلاح در امتداد درک و تحقق برابر نهاده مکمل آن است. این ویژگی در دو اثر آموزشی التصفیه فی احوال المتصوفه و کشف المحجوب نقش مهمی در تعریف اصطلاحات صوفیه ایفا می‌کند. در این آثار برابر نهاده‌های مکملی مثل مقام و حال، حال و تمکین، مقام و تمکین، شریعت و حقیقت، علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین و حق و حقیقت با بهره‌گیری از الگوی زوج‌سازی مکمل تعریف شدند و تحقق هر یکی در گرو تحقق دیگری بیان شد. هجویری در کشف المحجوب سه اصطلاح مقام و حال و تمکین را در رابطه‌ای مکملی با یکدیگر بیان می‌کند:

«بدانکه راه خدای بر سه قسمت است: یکی مقام، و دیگر حال و سدیگر تمکین و خدای عزّ و جلّ همه انبیا را از برای بیان کردن راه خود فرستاده است تا حکم مقامات را بیان کنند و تمامت انبیا و رسل که آمدند با صد و بیست و چهار مقام و به آمدن محمد علیه السّلام اهل هر مقامی را حالی پدیدار آمد و بدان پیوست که کسب خلق از آن منقطع بود؛ تا دین تمام

شد بر خلق و نعمت به غایت رسید؛ لقوله، تعالی: «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی» آنگاه تمکین متمکنان پدیدار آمد» (هجوی، ۱۳۷۵: ۴۸۵-۴۸۴).

در ضمن بررسی شیوه‌های تعریف بر اساس سه شیوه مستقل، زوج‌سازی متضاد و زوج‌سازی مکمل، روش دیگری در تعریف الفاظ صوفیه کاربرد دارد. این روش نه به صورت روشی جداگانه، بلکه به صورت روشی در زیرمجموعه سه روش بحث‌شده در متون نقش ایفا می‌کنند. الگوی تعریف اصطلاحات عرفانی با ارائه تعریف لغوی و سپس شرح صوفیانه واژه، زیرالگویی است که اگرچه تأکید متون نثر آموزشی صوفیانه بر شرح کاربردی اصطلاحات عرفانی است نه ارائه معنای لغت‌نامه‌ای، در بعضی از متون از این شیوه نیز استفاده شده است. این زیرالگو بسامد کمی در نثر آموزشی صوفیه دارد و در هیچ اثری از گونه مد نظر یک الگوی تکراری و غالب نیست و گاهی به طور متناوب در زمان تعریف الفاظ به کار می‌رود. تعاریف لغوی این اصطلاحات همسو با شرح و تعریف صوفیانه آنهاست و مؤلف تلاش زیادی برای ارائه چنین معانی ندارد. این همسویی به گونه‌ای است که معنی لغوی لفظ در خدمت تعریف اصطلاحی آن لفظ قرار می‌گیرد:

«مقام به ضم میم اقامت بود همچنان که مدخل ادخال بود و هیچ مقام کس را درست نیاید مگر به اقامت کردن خدای را در آن مقام» (قشیری، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۲).

«بدان که مقام به رفع میم اقامت بود و به نصب میم محل اقامت بنده باشد اندر راه حق و حق گزاردن و رعایت کردن وی مر آن مقام را تا کمال آن ادراک کند» (هجوی، ۱۳۷۵: ۲۲۵-۲۲۴).

«مخرقه از خرقه گرفته‌اند. خرقه از آن گویند که سوراخ دارد و پاره پاره باشد و دیگر دروغ و فرابافته را مخرقه گویند که از هرجای فراهم آرند. پاره‌ای از سحر و پاره‌ای از دروغ و پاره‌ای از سبک‌دستی و پاره‌ای از افسون» (جام نامقی، ۱۳۵۰: ۲۸۰).

۲-۳- تأثیر الگوهای تعریف بر نثر آموزشی صوفیه:

نثر آموزشی صوفیه با هدف تعلیم و تبلیغ آموزه‌های عرفانی و دفاع از اندیشه‌های صوفیه، همسو و همزمان با رشد و گسترش عرفان پدید آمد. تعریف اصطلاحات و الفاظ صوفیه که نقش مهمی در پیچیدگی‌های درک و دریافت حقیقت عرفان دارد. در این متون، کیفیت آموزشی این آثار را ارتقا داد به گونه‌ای که این آثار برای مخاطبان اولیه و مخاطبان ثانویه تبدیل به متونی منبع و تحقیقی برای پی بردن به معانی حقیقی و راستین اصطلاحات عرفانی شد. افزون بر کیفیت بخشی به ویژگی آموزشی این آثار در متونی مثل رساله قشیریه، شرح تعرف و التصفیه فی احوال المتصوفه توجه به شرح و تعریف و توضیح اصطلاحات عرفانی سبب ساختار بندی و انسجام کلی اثر شد، به گونه‌ای که گفتن کلان این آثار بر مبنای تعریف و توضیح اصطلاحات عرفانی پایه‌ریزی می‌شود. تأثیر پذیری ساختار کلی این متون بیشتر از هر عامل دیگری، از اندیشه حاکم بر متن است. در متونی مثل کشف المحجوب و مصباح الهدایه که بر اساس باب‌بندی‌های منسجم و مدونی تألیف شدند، اختصاص یک فصل مستقل به تعریف اصطلاحات، غنای آموزشی را بیشتر می‌کند و به ساختار کلی اثر کیفیت می‌بخشد.

عرفان در اصطلاح شاخه‌ای از علوم الهی است که به شناخت خداوند از طریق افاضه‌های الهی و مکاشفه‌های ربانی و نه از راه استدلال و برهان می‌پردازد (صفا، ۱۳۷۱: ۲۲). تجربیات عرفانی برای انتقال از طریق بستری محسوس به ظرف واژگان و اصطلاحات نیاز دارد. در نتیجه، با وجود توصیف ناپذیری بخشی از تجربیات، اصطلاحاتی را صوفیان پدید آوردند تا ضمن انتقال اصطلاحات مدرسی و رسمی، اصطلاحات ذوقی نیز انتقال یابند. اگرچه رسالت اصلی متون آموزشی صوفیانه بیان و تعلیم مفاهیم صوفیه به زبانی ساده و به دور از پیچیدگی‌های ذاتی عرفان است، رنگ ذوقی و وجدی در لابه‌لای بیان علمی این آثار لاجرم وجود دارد، اما کوشش اصلی مؤلفان صوفیه برای انتخاب زبان عبارت به جای زبان اشارت در تعریف

اصطلاحات نتیجه دو عامل است: نخست اینکه نظام دلالت در متن مغلوب باز است و قلمرو معنی در آن وسیع خواهد بود، اما نظام دلالت در متن متمکن محدود است و معنا قطعی و تعینی خواهد بود (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۴). در نتیجه، مناسب‌ترین نظام دلالتی برای تعریف اصطلاحات صوفیه است تا از هرگونه تحریف و برداشت ناصواب در حوزه فهم اندیشه عرفانی جلوگیری شود. عامل دوم تأویل‌پذیری متون مغلوب و تأویل‌پذیرنبودن متون متمکن است. هدف غایی تألیف متون آموزشی، مسدود کردن مسیر انواع برداشت نادرست در سیر و سلوک عرفانی است، به همین دلیل مؤلفان صوفیه در تلاش بودند تا مسئله آموزه مطرح را به روشنی به اتمام برسانند و امکان هرگونه تأویلی را از بین ببرند. قشیری در باب تعریف و شرح ورع از قول یحیی معاذ می‌نویسد:

«ورع ایستادن بود بر حد علم بی‌تأویل.» (قشیری، ۱۳۷۹: ۱۶۷).

در نتیجه این دو عامل، تعریف اصطلاحات عرفانی با بهره‌گیری از زبان عبارت و نه با زبان اشارت صورت گرفت و این ویژگی باعث علمی‌تر شدن نثر آموزشی صوفیه و فاصله گرفتن از نثرهای تغزلی و دیگر گونه‌های نثرنویسی عرفانی شد. نکته پایانی در تکمیل این بحث، سهم چشمگیر تعریف اصطلاحات عرفانی در نثر آموزشی صوفیه است. اساس و مبنای تألیف این آثار، سیر و سلوک عرفانی و مقامات و حالات و مصطلحات مربوط به آن است. در همه متون نثر آموزشی صوفیه به‌جز مرصاد العباد رازی، کیمیای سعادت غزالی و طرائق الحقایق نائب‌الصدر شیرازی، تعریف و شرح اصطلاحات صوفیه بخش مهمی از ساختار کلی اثر است و بافت کلی اثر را در کنار مفاهیم دیگر می‌سازد.

۲-۴. تحلیل گونه‌های تعریف در متون

مؤلفان متون گونه آموزشی نثر صوفیه به منظور آموزش مفاهیم و اصطلاحات عرفانی که از پیچیدگی و ابهام خاصی برخوردارند، تعریف اصطلاحات خاص صوفیه را رکنی اساسی می‌دانستند. از میان متون مد نظر پژوهش، تنها یک اثر به عنوان اصطلاح‌نامه‌ای عرفانی قابلیت بررسی دارد. رساله مشواق در میان متون گونه آموزشی نثر صوفیه، تنها اثری است که صرفاً با هدف تعریف اصطلاحات پیچیده عرفانی تألیف شد؛ به بیانی دیگر، غرض از تألیف این اثر تعریف اصطلاحات رمزی عرفانی بوده است، در حالی که در دیگر متون گونه آموزشی نثر صوفیه، توجه و اهتمام حداکثری مؤلف به تعریف اصطلاحات دیده نمی‌شود و تعریف و توضیح الفاظ خاص صوفیه در کنار دیگر مفاهیم و درون‌مایه‌های عرفانی - آموزشی اثر به مخاطب ارائه می‌شود.

به طور کلی، می‌توان هر چهار الگوی تعریف الفاظ را در تمامی متون آموزشی عرفانی بررسی و تحلیل کرد، لیکن نکته حائز اهمیت در بازشناسی الگوهای تعریف اصطلاحات، غلبه و چیرگی یک الگو بر متن اثر است که سازنده الگوی کلان تعریف متن آموزشی به حساب می‌آید.

در دو رساله اورادالاحباب و فصوص الآداب و مشواق، توجه به الگوی گونه اصطلاحات تعریف‌شده حائز اهمیت است. اهمیت مسئله از آنجاست که در این دو اثر برخلاف دیگر متون آموزشی، اصطلاحات رمزی و استعاره‌ای عرفانی تعریف و تشریح شدند. در نتیجه، غلبه الگوی گونه تعریف اصطلاحات رمزی در این دو اثر بارز و بر ساختار و درون‌مایه کلان دو اثر تأثیرگذار است. در هر دو اثر دیگر الگوهای تعریف، بسامد و حضوری پررنگ و تأثیرگذار ندارند.

«زلف کنایه‌ای است از کفر و حجاب و اشکال و شبهت و هر چیزی که مرد را محجوب کند به نسبت حال او» (باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۴۶).

شرح تعرف، رساله قشیریه و انس التائبین متونی هستند که هر فصل از کتاب بر مبنای یک اصطلاح صوفیانه تألیف شده است. توجه و تأکید مؤلفان آثار بر انسجام بخشی به ساختار کتاب از طریق الفاظ عرفانی و تعریف آن‌ها در آغاز هر فصل، شاکله کلی را بنا کرده است، به گونه‌ای که می‌توان الگوی موقعیت در متن را به مثابه الگوی اصلی در بررسی الگوهای تعریف اصطلاحات شرح تعرف، رساله قشیریه و انس التائبین مد نظر قرار داد. اختصاص هر فصل به یک اصطلاح و ارائه تعریف و شرح آن اصطلاح در فصل مختص به آن واژه، عنصر سازنده هویت هر سه اثر به حساب می‌آید، اگرچه دیگر الگوهای مورد نظر این مقاله چون الگوی تعریف به صورت زوج سازی متضاد نیز در شرح تعرف، رساله قشیریه و انس التائبین دیده می‌شود، برتری با موقعیت اصطلاحات در متن است که بنیان کلان متن را خلق کرده است.

«-سکر به نزدیک این طایفه عبارت است از حالی که بر بنده پدید آید که از تمییز چیزها چندان غایب گردد که خیر از شر جدا نداند کردن و منفعت از مضرت باز نتواند شناختن.» (مستملی، ۱۳۶۳: ۱۴۸۸).

کشف‌المحجوب در جایگاه یکی از مهمترین متون تعلیمی صوفیه هم از نظر درون مایه و هم ساختار صوری کتاب، در بررسی الگوهای تعریف قابل تأمل است. هجویری در این اثر یک فصل مستقل را برای تعریف اصطلاحات عرفانی در نظر می‌گیرد. اختصاص فصلی مستقل به تعریف الفاظ در کشف‌المحجوب، ضمن اعتبار بخشی به اندیشه تعلیمی اثر، ساختار کتاب را به صورت اثری مدون در حوزه مفاهیم عرفانی و آموزش آن، برجسته می‌سازد. از این رو، بررسی الگوهای تعریف در این اثر بیشتر معطوف به موقعیت و جایگاه اصطلاح‌نامه‌های مختصر در کتاب است. اختصاص یک فصل مستقل در مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه نیز حائز اهمیت است. در مصباح‌الهدایه برخلاف کشف‌المحجوب، دیگر الگوهای تعریف، نقش چشمگیر و سازنده ندارند، اما در کشف‌المحجوب الگوی شیوه تعریف اصطلاحات به صورت زوج سازی متضاد و مکمل در کنار الگوی موقعیت در متن، ساختار آموزشی اثر را می‌آفریند:

«بدان اسعدک الله که انس و هیبت را دو حالت است از احوال صعالیک طریق حق و آن آنست که چون حق تعالی به دل بنده تجلی کند به شاهد جلال نصیب وی اندر آن هیبت است و باز چون به دل بنده تجلی کند به شاهد جمال نصیب اندر آن انس باشد.» (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۹۰).

رساله التصفیه فی احوال المتصوفه به مانند کشف‌المحجوب، با تمرکز بر زوج واژگان متضاد و مکمل به تعریف اصطلاحات عارفانه می‌پردازند. الگوی شیوه تعریف اصطلاحات به صورت زوج واژگان متضاد و مکمل در این اثر، بسامد غالب را دارد و ساختار آموزشی اثر را می‌سازد. در مجموعه ده اثر برگزیده و با اهمیت گونه آموزشی نثر صوفیه که مطمح نظر این مقاله‌اند، تنها دو اثر التصفیه فی احوال المتصوفه و مناقب الصوفیه از حیث الگوی شروع تعریف الفاظ حائز اهمیت هستند. در این دو اثر به ویژه در رساله التصفیه فی احوال المتصوفه، الگوی شروع تعریف به صورت طرح پرسش، الگوی سازنده و بنیادین متن است. در بررسی و تحلیل رساله التصفیه فی احوال المتصوفه و مناقب الصوفیه از منظر الگوهای تعریف الفاظ، الگوی شروع تعریف و الگوی شیوه تعریف به طریقی که بیان شد، مورد نظر خواهد بود.

«ابوطالب نصرآبادی را از تقوا پرسیدند. گفت: پاک داشتن ظاهر از نجاست و لقمه حلال و جامه نمازی و پاک داشتن باطن از علت‌ها و فراغت از اغیار تقوا است.» (عبادی، ۱۳۶۲: ۵۷).

«سوال: عشق چیست؟»

جواب: بدانکه هر چیزی را غایتی است که چون آنجا رسد اسمی پذیرد که پیش از آن نداشته باشد و از آن غایت و کمال خویش فراتر نتواند شدن ... پس کمال نفس که به علم به سعادت ابدی رسد حاصل او مرگ باشد و کمال عمر انسانی که به غایت استوا رسد مرجع او کسل و پیری و شکستگی باشد و کمال حیوانات همچنین ضعف و عجز باشد و نهایت غایت

دوستی را در کمال خویش که عشق گویند حاصلش تلف اوصاف عاشق باشد که یکباره از نهمات خویش باطل گردد و به مرادات عشق نتواند نمود ... پس اسم عشق بر غایت دوستی رونده نهند که یکباره در ولوله افتد و به تشبه الهیت موصوف گردد تا می‌پرستد عابد گویند، تا می‌داند عاقل گویند، تا می‌شناسد عارف گویند، تا از غیر او احتراز می‌کند زاهد گویند، تا به صدق قصد طلب او می‌کند مخلص گویند، تا در دوستی او قدم می‌نهد مشتاق گویند، چون در رضا جمله آفریده‌ها را می‌براندازد خلیل گویند، تا در شهود او وجود خویش بذل می‌کند حبیب گویند. چون چنان شود که فنا و بقای خویش یکباره در وجود دوست تلف کند و آن دوستی خود را هیچ ذلت و بهانه نطلبد بلکه در تشبه محض ذات معشوق مستغرق و مشعوف شود ویرا عشق گویند.» (عبادی، ۱۳۴۷: ۲۱۰-۲۰۹-۲۰۸).

در رساله فصل الخطاب، هیچ یک از الگوهای تعریف اصطلاحات عرفانی، وجه غالب ندارند و نمی‌توان بسامد بالا و تأثیرگذاری ویژه‌ای از الگویی خاص در آن‌ها مشاهده کرد؛ به تعبیری صریح‌تر، الگوی تعریف غالب در فصل الخطاب، به صورت ترکیبی از هر چهار الگو مطمح نظر قرار گرفته است. از این رو، کیفیت آموزشی اثر نسبت به دیگر متون گونه آموزشی نثر صوفیه، در سطحی پایین قرار می‌گیرد.

نکته پایانی حائز اهمیت در بررسی الگوهای تعریف متون، امکان بررسی و تحلیل ترکیبی هر چهار الگوی یاد شده است، لیکن الگویی در هر اثر الگوی غالب نامیده می‌شود که بالاترین بسامد آماری و نیز بیشترین تأثیرگذاری را بر ساختار و محتوای هر متن داشته باشد.

عنوان اثر	قرن تألیف اثر	الگوی گونه الفاظ	الگوی موقعیت در متن	الگوی شیوه شروع	الگوی شیوه تعریف
شرح تعرف	چهارم هجری	مدرسی	هر فصل بر مبنای یک لفظ	تلفیقی	مستقل - زوج متضاد
ترجمه رساله قشیریه	پنجم هجری	مدرسی	هر فصل بر مبنای یک لفظ	تلفیقی	مستقل - زوج متضاد
کشف المحجوب	پنجم هجری	مدرسی	فصل مستقل	تلفیقی	مستقل - زوج سازی
مناقب الصوفیه	ششم هجری	مدرسی	بدون استقلال موقعیت	طرح پرسش	مستقل
التصفیه فی احوال المتصوفه	ششم هجری	مدرسی	فصل مستقل	طرح پرسش	مستقل - زوج سازی
انس التائبین	ششم هجری	مدرسی	هر فصل بر مبنای یک لفظ	تلفیقی	مستقل - زوج متضاد
اوراد الاحباب	هشتم هجری	مدرسی - رمزی	فصل مستقل	بدون الگو	مستقل
مصباح الهدایه	هشتم هجری	مدرسی	فصل مستقل	بدون الگو	مستقل - زوج متضاد
فصل الخطاب	هشتم هجری	مدرسی	بدون استقلال موقعیت	تلفیقی	مستقل
رساله مشواق	یازدهم هجری	رمزی	اصطلاح نامه مستقل	بدون الگو	مستقل

۳. نتیجه گیری:

نثر آموزشی صوفیه همپای گسترش اندیشه صوفیانه با هدف تعلیم و تبلیغ آموزه‌های تصوف و دفاع از گفتمان تصوف در برابر گفتمان‌های تحریف شده و مخالف شکل گرفت. در این متون، مهمترین مباحث صوفیانه با زبانی به دور از اشارات ذوقی

و وجدی برای آموزش به مخاطبان اولیه و ثانویه این متون تألیف شدند. یکی از مهمترین مباحث مد نظر مؤلفان متون آموزشی منشور تصوف، تعریف و شرح ساده و به دور از برداشت‌های ناصواب اصطلاحات و الفاظ عرفانی است. اصطلاحاتی که حاصل لحظات خالص و خاص عرفانی سالک است و برای تحقق در بستر کلام در ظرف واژه و کلمه گنجانده می‌شود. در کنار بررسی و طبقه‌بندی معانی این اصطلاحات و کاربرد آن در هر یک از متون عرفانی فارسی، شناخت الگوهای تعریف در این متون زمینه‌ساز شناخت با کیفیت‌تر متون عرفانی خواهد بود. در نثر آموزشی صوفیه تعریف اصطلاحات عرفانی یکی از اصول بنیادی در تألیف اثر است که به‌جز در آثار انگشت‌شماری در همه متون آموزشی منشور صوفیه کاربرد دارد. در این مقاله، الگوهای تعریف اصطلاحات عرفانی در ده اثر برگزیده نثر آموزشی صوفیه در چهار سطح گونه اصطلاحات تعریف شده شامل اصطلاحات مدرسی و رسمی و اصطلاحات ذوقی و وجدانی، موقعیت تعریف اصطلاحات در متن شامل اختصاص فصل مستقل و اختصاص کل اثر به این مفاهیم و شروع هر فصل با تعریف اصطلاح، شیوه‌های ورود به تعریف شامل طرح پرسش و اقتباس و مستندسازی درباره تعریف لفظ با استفاده از شواهد قرآنی و حدیثی و اقوال مشایخ صوفیه و شیوه‌های تعریف شامل تعریف مستقل، زوج‌سازی متضاد و زوج‌سازی مکمل اصطلاحات عرفانی که در یک محور معنایی با برابرنهادهای متضاد و مکمل قرار دارند، بررسی و تحلیل شدند. سطوح الگوهای تعریف اصطلاحات عرفانی در نثر آموزشی صوفیه با یکدیگر همپوشانی دارند و در کنار یکدیگر ساختار تعریف در هر اثر را می‌سازند. تأثیرپذیری متون گونه آموزشی نثر صوفیه از الگوهای تعریف در زمینه انسجام و تبویب مدون متون و علمی شدن زبان متون و برگزیدن زبان عبارت به‌جای زبان اشارت قابل تأمل است. هریک از ده اثر گونه آموزشی صوفیه که مد نظر این مقاله است، برخوردار از الگوهای متنوع تعریف الفاظ عرفانی هستند، لیکن با بررسی هر اثر می‌توان اهمیت و تأثیر هر یک از الگوهای چهارگانه را بررسی کرد.

منابع

۱. باختری، یحیی (۱۳۸۳). *اوراد الاحباب و فصوص الآداب*. به کوشش ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران.
۲. پارسا، محمد (۱۳۸۱). *فصل الخطاب*. تصحیح جلیل مسگرنژاد. تهران: نشر دانشگاهی.
۳. جام نامقی، احمد (۱۳۵۰). *انس التائبین و صراط الله المبین*. تصحیح علی فاضل. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۴. جلابی هجویری، علی بن عثمان (۱۳۷۵). *کشف المحجوب*. تصحیح والتین ژوکوفسکی. تهران: طهوری.
۵. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*. تهران: سمت.
۶. زرقانی، سیدمهدی (۱۴۰۱). گونه‌شناسی در مطالعات عرفانی. *عرفان‌پژوهی در ادبیات*. ۱ (۱)، ۲۰۳-۱۸۷.
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *ارزش میراث صوفیه*. تهران: سپهر.
۸. سجادی، سیدجعفر (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: طهوری.
۹. سجادی، سیدضیالدین (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*. تهران: سمت.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). *زبان شعر در نثر صوفیه*. تهران: سخن.
۱۱. شبیانان، مریم (۱۳۹۷). *مطالعه مفهوم ادبیت در نظریه معنا سبک‌شناسی*. *نقد ادبی*. ۱۱ (۴۱)، ۳۲-۷.
۱۲. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱). *مقدمه‌ای بر تصوف*. تهران: گهرنشر.
۱۳. عبادی، قطب الدین (۱۳۴۷). *التصوف فی احوال المتصوفه*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: بنیاد فرهنگ.
۱۴. عبادی، قطب الدین (۱۳۶۲). *مناقب الصوفیه*. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: کتابخانه منوچهری.
۱۵. غلامرضایی، محمد (۱۳۸۸). *سبک‌شناسی نثرهای صوفیه*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. فتوحی، محمود (۱۳۸۹). *از کلام متمکن تا کلام مغلوب*. *نقد ادبی*. ۳ (۱۰)، ۶۲-۳۵.

۱۷. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۹). ترجمه رساله قشیریه. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۹۴). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تصحیح جلال الدین همایی. تهران: سخن.
۱۹. کاشانی، ملا محسن فیض (۱۳۹۷). رساله مشواق. تهران: اطلاع.
۲۰. کیخا فرزانه، احمد رضا (۱۳۸۰). زمینه پیدایی اصطلاحات عرفانی و ضرورت آشنایی با آن. علوم انسانی دانشگاه سیستان. ۷ (۱۸)، ۱۹۷-۲۲۰.
۲۰. مستملی بخاری، محمد (۱۳۶۳). شرح تعرف لمذهب التصوف. تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.
۲۱. نویا، پل (۱۳۷۳). تفسیر قرآنی و زبان عرفانی. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: نشر دانشگاهی.
22. Bawarshi, A. (2003). *Genre and the Invention of the Writer*. Utah: Utah state University press.

References

1. Ansari, A. (1989). *Sad Meydan*. Qasem Ansari (Ed.). Tehran: Tahouri.
2. Bakharzi, Y. (2004). *Awrad al-Ahbab va Fusous al-Adab*. Iraj Afshar (Ed.). Tehran: Tehran University Press
3. Bawarshi, A. (2003). *Genre and the Invention of the Writer*. Utah: Utah state University pres long.
4. Ebadi, Q. (1933). *Al-Tasfiyyah fi Ahwal al-Mutasafi*. Gholam Hossein Yousefi (Ed.). Tehran: Foundation of the Sufis.
5. Ebadi, Q. (1968). *Manaqib al-Sufiyyah*. Mohammad Taghi Daneshpajouh and Iraj Afshar (Ed.). Tehran: Manouchehri Library.
6. Fotohi, M. (2009). From the word of the able to the word of the defeated. *Literary Criticism*. 3 (10), 35-62
7. Jam Namaghi, A. (1971). *Ons at-Tayyibin va Sirat Allah al-Mubin*. Ali Fadil (Ed.). Tehran: Iranian Culture Foundation.
8. Jolabi Hujviri, A. Ibn O. (1996). *Kashf al-Mahjub*. Valentin Zhukovsky (Ed.). Tehran: Tahori.
9. Kashani, E. M. (2015). *Misbah al-Hidayyah and Miftah al-Kifayyah*. Jalal al-Din Homaei (Ed.). Tehran: Sokhan.
10. Kashani, M. M. F. (2018). *Resale ye Meshvaq*. Tehran: Ettelae.
11. Keykha Farzaneh, A. R. (2001). Background of the emergence of mystical terms and the necessity of familiarizing yourself with them. *Humanities, University of Sistan*. 7 (18), 197-220.
12. Mostamali Bukhari, M. (1984). *Description of Ta'rrof*. Mohammad Roshan (Ed.). Tehran: Asatir.
13. Noya, P. (1994). *Quranic Interpretation and Mystical Language*. Ismael Saadat (Trans.) Tehran: University Press.
14. Parsa, M. (2002). *Fasl Al-Khetab*. Jalil Mesgarnejad (Ed.). Tehran: University Press.
15. Qolamrezaei, M. (2010). *Stylistics of Sufi Prose*. Tehran: Shahid Beheshti University.
16. Qosheiri, A. K. Bin H. (2000). *Resale ye Qosheiriye*. Badi' al-Zaman Forozanfar (Corr.). Tehran: Scientific and Cultural.
17. Rastegar Fasaie, M. (2001). *Types of Persian Prose*. Tehran: Samt.
18. Safa, Z. (1992). *An Introduction to Sufism*. Tehran: Gohar.
19. Sajjadi, S. J. (2004). *Dictionary of Mystical Terms and Expressions*. Tehran: Tahouri.
20. Sajjadi, S.Z. (2014). *The Foundations of Mysticism and Sufism*. Tehran: Samt.
21. Shafi'i Kadkani, M.R. (2013). *The Language of Poetry in Sufi Prose*. Tehran: Sokhan.
22. Sheybanian, M. (2017). Study of the concept of literaryity in the theory of meaning and stylistics. *Scientific-Research Quarterly of Literary Criticism*. 11 (41), 7-32.
23. Zarghani, S. M. (2022). Typology in mystical studies. *Mystical Studies in Literature*. 1 (1), 187-203.
24. Zarrinkoob, A. (1990). *The Value of Sufi Heritage*. Tehran: Sepehr.

